

پس از انتخابات

اکنون انتخابات ۱۴۰۳، پس از پانزده سال بُرد همگانی است. آن زخم ناسور با انتخابات منزه و آرای صیانت شده درمان شد. مسعود پزشکیان با سخنی که بیش از حد صراحت داشت گفت: «اگر تدبیر رهبری نبود، معلوم نبود که نام من از صندوق بیرون بیاید!» دیگر صریح‌تر از این؟! ما با جماعتی روبه‌رو هستیم که خود را برتر از قانون و ملت می‌داند.

به گزارش سایت خبری پرسون، سید عطاءالله مهاجرانی در یادداشتی نوشت: بگذارید با این تمثیل مقاله را آغاز کنم! بیضی دو کانون دارد، اگر کشور و ملت را شبیه بیضی تصور کنیم؛ این دو کانون و نسبت بین آنها چیست و کدام است؟ مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ولی‌فقیه و ملت ایران دو کانون این بیضی هستند. رییس‌جمهور که توسط ملت با اکثریت آرا انتخاب می‌شود، در حقیقت پل ارتباطی یا حلقه اتصال بین رهبری و مردم است. این سخن به این معنی نیست که رهبری مستقیماً با مردم ارتباط ندارد، سخن بر سر اعمال حکمرانی است. مسعود پزشکیان بیش از همه نامزدها بر سیاست‌های کلی نظام که توسط رهبری ابلاغ شده و می‌شود، تأکید کرد. نامزدهایی که خود را نمایندگان به اصطلاح «جبهه انقلاب» می‌دانستند، (درباره عنوان جبهه یا جریان انقلابی بعداً خواهیم نوشت. تحریف و خودفریبی است). این نکته را مطرح نکردند و مدام از وعده‌های طلایی مانند توزیع طلا و زمین رایگان و گوشت تازه دم در خانه و سفر مفت و جت اسکی و... و شبه‌برنامه خود سخن می‌گفتند.

پزشکیان حتی این سخن بلکه ایده سیاسی را که نخستین‌بار توسط شهید سیدمحمد باقر صدر مطرح شده بود؛ بر زبان آورد و با صراحت گفت: «او ذوب در ولایت فقیه است!» ممکن است برخی زیر لب زمزمه کرده باشند که نباید این حرف را زد. یا حالا که وقت این حرف‌ها نیست. مثل رقیب که حوصله‌اش از آیه خواندن و استناد به نهج‌البلاغه سر رفته بود. می‌گویند: «بین یکی از این نامزدهای به اصطلاح جبهه انقلاب یک کلمه درباره ولایت فقیه سخن گفت!» پزشکیان با هوشمندی این پیام را با صراحت تمام بیان کرد که او رییس‌جمهوری در تراز قانون اساسی جمهوری اسلامی است و نباید از او انتظار ساختارشکنی داشته باشند یا اینکه کشور را به طریقی اداره کند که دوباره موضوع «حاکمیت دوگانه» مطرح شود، در حقیقت رییس‌جمهور می‌تواند نماد یگانگی باشد. در این صورت کشور و ملت قرار و آرام و طمأنینه و تعادل پیدا می‌کند. تا فرصت‌های از دست رفته توسعه شایسته و آبادانی کشور جبران شود و همه همدل و یک زبان برای اعتلای ایران بکوشند.

این همدلی و همراهی که نشانه‌های آشکار است و البته در زیر پوست این همراهی خط و نشان کشیدن هم سر و گوشش پیداست. به عنوان مثال، ملاقات سعید جلیلی با پزشکیان در دفتر کار رییس‌جمهور منتخب شایسته بود. پیام روشنی به هواداران ایشان بود که اکنون فرصت رفاقت و همراهی است. اما چند ساعت بعد، سخنان جلیلی بین اعضای ستادش، که دولت سایه همچنان با قدرت بیشتر فعال خواهد بود، این پیام را القا می‌کرد که سعید جلیلی برای چهار سال دیگر نامزد ریاست‌جمهوری است و از همان جلسه مبارزه انتخاباتی‌اش را آغاز کرده است و به قول حجت‌الاسلام مصطفی پورمحمدی دوباره «زنیل!»

به نظر انتخابات سال ۸۸ یک باخت تاریخی و ویرانگر همگانی بود. هنوز هم نشانه‌های ویرانی برجاست. اکنون انتخابات ۱۴۰۳، پس از پانزده سال بُرد همگانی است. آن زخم ناسور با انتخابات منزه و آرای صیانت شده درمان شد. مسعود پزشکیان با سخنی که بیش از حد صراحت داشت گفت: «اگر تدبیر رهبری نبود، معلوم نبود که نام من از صندوق بیرون بیاید!» دیگر صریح‌تر از این؟! ما با جماعتی روبه‌رو هستیم که خود را برتر از قانون و ملت می‌داند. اساساً برای ملت حقوقی قائل نیست. انتخابات را برای خالی نبودن عریضه و باری به هر جهت تفسیر می‌کند. دخالت در انتخابات و تغییر نتیجه و عدس‌سازی را حق خود و مشروع می‌انگارد. در انتخابات ۱۴۰۳ مهم‌ترین نقش را رهبری با ادبیاتی روشن و تدبیر شایسته انجام داد. وجدان جامعه از نتیجه رای اقناع شد. امری که در سال ۸۸ غایب بود.

اکنون باید همین فضای مثبت همدلی و همراهی را بسیار مغتنم شمرد. آقای سعید جلیلی نیز با نزدیک به ۱۴ میلیون رای بسیار با اهمیت می‌تواند از سایه به آفتاب بیاید و حزبی با همفکران خود تشکیل دهد یا اینکه مدیریت اجرایی تعریف شده‌ای را رییس‌جمهور پزشکیان به او پیشنهاد کند تا برای نخستین‌بار با تجربه مدیریت اجرایی مشخص روبه‌رو شود. حتماً از ایده‌های خیال‌انگیز فاصله خواهد گرفت و به روایت کوچی می‌فهمد که یک من ماست چقدر کره دارد!